

عواقب اشغال عراق برای آمریکا :

کوتاه مدت شکست سیاسی ، درازمدت شکست نظامی

جنگ خونینی که امپریالیسم آمریکا به مردم عراق تحمیل کرد، تاکنون با موفقیت های نسبی نظامی به نفع آمریکا پیش رفته است. با نگاهی هرچند گذرا به رویدادهای چند روز گذشته از جمله، ناپدید شدن ارتش عراق و سقوط بغداد، جای شکی نیست که تا اینجا برد را بایستی به حساب ارتش آمریکا گذاشت. اما باید دید آیا درازمدت باتوجه به واکنش مردم و شکل گیری چندین سازمان و اعلام انزجار آنها از حضور ارتش آمریکا ، در آینده آمریکا خواهد توانست مواضع امروزی خودش را در عراق حفظ کند ؟

بهانه آمریکا برای اشغال عراق مورد قبول هیچکس نیست

به دنبال ماجرای ۱۱ سپتامبر، آمریکا با شعار «مبارزه با تروریسم» به یک لشکرکشی قرون وسطایی در دنیا دست زده است. با وجود مخالفت شورای امنیت ، سازمان ملل متحد ، تظاهرات و راهپیمایی های میلیون ها نفر در سراسر جهان، آمریکا با پوشش «مبارزه با تروریسم» و برقراری دموکراسی در عراق به این کشور حمله کرد. دسیسه مبارزه علیه تروریسم از جانب دولتی به کار گرفته شده است که خود محرک اصلی ترور، تهدید و شانتاژ در جهان محسوب می شود. بر طبق ادعای دولت آمریکا، مسئولین عملیات ۱۱ سپتامبر شناخته شده اند و هویت آنها نشان می دهد به کشور افغانستان و عراق ربطی نداشته اند. در تکمیل سیاست تجاوزکارانه آمریکا، سناریو دیگری توسط کاخ سفید ساخته شده است که به آن « محور شر» لقب داده اند. مد نظر تدوین کنندگان «محور شر» ابتدا ایران، کره شمالی و عراق بود، اما در تداوم خود تاکنون به کوبا، لیبی، سوریه و بعضی کشورهای دیگر نیز کشانده شده است .

گنه کرد در بلخ آهنگری

به شوشتر زدن گردن مسگری

کسانی که در عملیات ۱۱ سپتامبر شرکت داشتند شهروندان عربستان سعودی و مصر بودند. از آنجا که این دو کشور تحت نفوذ و زیر چتر آمریکا قرار دارند، لذا این کشورها نه بمباران شدند و نه مورد تعرض قرار گرفتند. در عوض اولین صورتحساب ماجرای ۱۱ سپتامبر برای افغانستان فرستاده شد و سپس مردم عراق بایستی بهای سنگین آن را پرداخت کنند. در افغانستان سیاست اشغال کشور توسط آمریکا به بهانه جستجوی بن لادن صورت گرفت. در حمله آمریکا و متحدینش به افغانستان بیش از ۷۰۰۰ نفر زیر بمباران وحشیانه و به طرق مختلف به قتل رسیدند. دهها هزار نفر را مجروح کردند که بیشتر آنها را زنان و کودکان تشکیل می دهند. صدها هزار نفر نیز آواره و بی خانمان شدند که هنوز مصائب و گرفتاری های آنان ادامه دارد. در کشور افغانستان که چنین وحشی گری هایی به آن روا شده است آمریکا نتوانست حتی یک عضو القاعده را بیابد. به راستی این اقدام برای چه منظوری صورت گرفت؟ آیا جز اشغال افغانستان و ایجاد پایگاه های نظامی و گسترش دامنه توسعه طلبی هدف دیگری در کار بود؟

لشکرکشی به عراق و سکوت سازمان ملل

در کمال بهت و تعجب، جهانیان در روز ۲۰ مارس ساعت ۵ صبح به وقت بغداد شاهد حمله آمریکا و انگلیس با هدف اشغال کشور عراق شدند. آمریکا که از دو سال پیش طبل این جنگ را کوبیده بود، در مقطع حمله به هر دروغ و نیرنگی دست زد. تبلیغات آمریکائیان به گونه ای بود که افکار عمومی آمریکا تصور می کند صدام حسین مسئول ماجرای ۱۱ سپتامبر است! آمریکا ابتدا از رئیس جمهور عراق یک شیطان بزرگ در ذهن مردمش ساخت و سپس چنین القاء کرد که هر عراقی یک صدام حسین است، پس باید به عراق حمله شود. آمریکا برای اینکه تجاوز نفرت انگیز خود را در انظار عموم محق جلوه دهد روزنامه نگاران و خبرسازان بسیاری را اجیر کرد تا آنها از بام تا شام به پخش اراجیفی بپردازند. حرف های بی سروته و دروغ های تکراری آمریکا در مورد رهبران عراق و وجود سلاح های کشتار دسته جمعی در این کشور، قبل از آن که موجب گمراهی جامعه جهانی شود، باعث بدنامی بیشتر آمریکا شد.

علیرغم واکنش مسئولانه و به موقع میلیون ها نفر در سراسر جهان، اما برخوردهای سازشکارانه شورای امنیت و سازمان ملل به گونه دیگری بود. عدم صراحت و قاطعیت در برخوردهای این نهاد های شناخته شده بین المللی بالقوه مشوق دیگری شد تا آمریکا اهداف توسعه طلبانه اش را در عراق به اجرا درآورد. یکی از ویژگیهای بوش ، صراحت در گفتار، ثابت قدمی در کردار است. از اینرو دیکتاتور آمریکا هرگز پنهان نکرده است که درصدد اشغال نظامی عراق بوده است، باین حال سازمان ملل تا به امروز بطور صریح و روشن اعمال آمریکا تقبیح نکرده است . این گونه برخوردها در بطن خود آشکارا حامل این پیام بوده است که:

عراق حق ندارد کویت را اشغال کند، ولی آمریکا حق دارد عراق را اشغال کند.

اگر جز این سیاست دیگری در سازمان ملل پیش می رفت، شایسته بود، همانطور که در سال ۱۹۹۱ سازمان ملل اشغال کویت توسط عراق را محکوم کرد و به عراق تکلیف کرد بایستی از این کشور خارج شود، به آمریکا نیز تکلیف می کرد بایستی از

عراق خارج شود. همان تصمیمی که در باره عراق اتخاذ شد، در باره آمریکا هم بایستی به اجراء درمی آمد. کوفی عنان که خود آلت دست قدرت های بزرگ و سرسپرده آمریکاست، در تمام مدتی که روزانه آمریکا هزاران تن بمب بر سر مردم عراق می ریخت، حرف های کلی زد و در خدمت به آمریکائیان وقت کشی کرد تا آنها پیشروی های نظامی خود را تکمیل کنند. مجموعه اظهارات این عالیجناب (!) از روز ۲۰ مارس تا ۱۱ آوریل فقط در چارچوب حرف های کلی مبنی بر اینکه در این جنگ حقوق مردم عراق فراموش نشود. «میراث تاریخی و فرهنگی عراق در معرض خطر نابودی است» ویا «یونسکو درمورد خطرهایی که ممکن است میراث فرهنگی عراق را تهدید کند، هشدارهای لازم را می دهد» و در ۱۱ آوریل بعد از سقوط رژیم عراق، گویی که دبیر کل تمام این ۲۲ روز را خواب بوده و اصلا از جنگ آمریکا علیه عراق بی خبر بوده است، در تطهیر آمریکا چنین ادعا می کند: «نیروهای ائتلاف مسئولیت رفاه مردم را در این کشور بر عهده دارند و من مطمئن هستم که این امر محترم شمرده می شود؟! اگر کوفی عنان چنین اطمینانی به آمریکا و انگلیس دارد، بنابر این از نقش سرکوبگرانه و قصد اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس نیز اطمینان داشته و آگاهانه در این مدت سکوت کرده بود. اما اظهارات دبیرکل به اینجا ختم نمی شود، ایشان در چارچوب سیاست توجیه اعمال آمریکا و انگلیس خود را به گیجسری می زند و ادامه می دهد: «من امیدوارم که هانس بلیکس و محمد البرادعی (رؤسای بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل) هرچه زودتر به عراق بازگردند و من فکر می کنم این افراد کسانی باشند که دستور کار خلع سلاح عراق را دارند و برنامه آنها هنوز هم معتبر است». سپس در مورد تحریم های عراق سخن می گوید و ادامه می دهد: «مذاکرات مقدماتی در این باره وجود داشته اما شورای امنیت تاکنون گفتگویی نکرده است»

!۹

از ایشان باید پرسید آیا بازرسان سازمان ملل در نظر دارند کدام حکومت عراق را «خلع سلاح» کنند؟ در عراق که حکومت قبلی از هم پاشیده شده و فعلا اشغالگران آمریکا قیم مآبانه خود را حاکم این کشور می دانند. از این گذشته گویا آقای دبیرکل آگاهی ندارند که تحریم های اقتصادی اعمال شده از سال ۱۹۹۱ تاکنون علیه مردم عراق نبود. توده های مردم عراق که جرمی مرتکب نشده بودند و در هیچ محکمه ای نیز محکوم نشده بودند! اگر محکومیتی بوده به حکومت قبلی عراق مربوط بوده که آن هم دیگر وجود ندارد. بنابر این طرح ادامه تحریم عراق توسط کوفی عنان، با هر انگیزه ای، در شرایط کنونی بیشتر به یک لطفه شباهت دارد و مضحک تر از آن است که بخواهد جنبه عملی به خود بگیرد.

حمله آمریکا به عراق به جهانیان ثابت کرد که در پس این حمله اهداف دیگری بوده است و ربطی به سلاح های کشتار دسته جمعی نداشت. آمریکا پیشاپیش طرح استخراج نفت عراق به عنوان دومین منبع بزرگ نفتی جهان را کشیده بود و پس از دستیابی به چاه های نفت عراق، هیچگونه شرمی ندارد که ادعا کند این غنائم بین شرکت های نفتی آمریکا و انگلیس تقسیم می شود.

اروپا از آمریکا فاصله گرفته است

تکروی و اعمال سیاست نظامی گری آمریکا به قصد تصرف بازار رقبای اروپایی اش به ویژه در میان کشورهای نفت خیز خاورمیانه موجب شده است تا اروپا از آمریکا فاصله بگیرد. نزدیکی های دو سال گذشته آلمان و فرانسه به روسیه سرانجام در مقطع حمله آمریکا به عراق آنها را در یک جبهه واحد قرار داد. آمریکا بطور دائم می کوشد با ادعاهای اخلاقی مثل به خطر افتادن حقوق بشر! قصد خود را از غارت و چپاول سایر کشورها پنهان کند. این ادعاها هنگامی برای اروپائیان جلوه خود را از دست می دهد که آمریکا هیچگونه سهمی از بازار کشورهای تحت سلطه اش برای شرکت های اروپایی قایل نمی شود. بطور نمونه سهم فرانسه در سال ۱۹۹۱ از بازار کویت قبل از جنگ ۴٪ بود و بعد از مشارکت در جنگ خلیج فقط به ۵٪ درصد افزایش یافت. در عوض فرانسه بیش از ۳۵٪ بازار عراق را از دست داد. علاوه بر این غنائم بدست آمده، یعنی نصف فروش نفت عراق از سال ۱۹۹۱ به بعد، به خاطر رهبری جنگ توسط آمریکا فقط به آمریکا تعلق داشت. از این مبلغ کلان هیچ چیز به امپریالیست های اروپا نرسید. در حالی که کشورهای اروپایی تاکنون شریک همه جانبه آمریکا محسوب می شدند، اما اکنون که آمریکا تصمیم گرفته به تنهایی کشورهای نفت خیز را به انقیاد بکشاند، متشکل ترین بنیاد امپریالیستی، یعنی ناتو شکاف برداشته است. هم اکنون کشورهای نظیر بلژیک، فرانسه و آلمان بیش از دیگران علیه سیاست نظامی گری آمریکا در ناتو قد علم کرده اند. در سال های گذشته بین امپریالیست های اروپا و آمریکا رسم بر این بود که در هر حمله ای به سایر کشورها، ولو بدون دلیل و منطق، مطبوعات غرب یکپارچه شهروندان خود را شستشوی مغزی می دادند و اعمال تجاوزکارانه دول غرب را به حساب دفاع از ارزش های غربی، حمایت از حقوق بشر و یاپیش گیری از تهدیدهای آتی علیه غرب می گذاشتند. آنها به فاصله زمانی کمتر از ۲۴ ساعت توده های کشورشان را به عنوان معصومین دنیای غرب بر علیه سایر کشورها و یا جنبش ها می شوراندند و بر روی واقعیات پرده می کشیدند. حتی در مقطع حمله به افغانستان چنین شد. مردم اروپا و آمریکا از واقعیات پس پرده افغانستان و اهداف آمریکا بی اطلاع ماندند و هنوز نمی دانند در افغانستان چه می گذرد. هرگز از خود نمی پرسند اکنون که حکومت طالبان در افغانستان نیست، چرا در این کشور دمکراسی وجود ندارد، چرا هر روز موشکی از گوشه ای شلیک می شود و عده ای قربانی می شوند، چرا آمریکائیان و سایر نیروهای غربی در کابل محبوسند و چرا زنان

این کشور هنوز بورغه، این پوشش ارتجاعی طالبان را باز نمی کنند. اکنون که طالبان حاکم نیست؟! مجموعه عملکرد آمریکا و تهدیدهای دائمی بوش نگرانی اروپائیان را فراهم ساخته است. اروپائیان اکنون می توانند در مورد عملکرد بوش بهتر قضاوت کنند. آنها به درستی پی برده اند که حرف های بوش فقط تهدید نیست، توأم با عمل است. به ویژه آنجا که بوش محور شری برای خودش ترسیم کرده که بر طبق آن اروپائیان بایستی بازار ایران، عراق، کره، لیبی، سوریه و... را به آمریکا و دوستان اسرائیلی، وانگلیسی اش تحویل دهند، نگرانی آنها صدچندان می گردد.

آمریکا به مثابه مرکز اصلی پرورش تروریسم در جهان

اکثر کسانی که از نظر امپریالیست ها، بویژه آمریکا تروریست های خطرناکی محسوب می شوند، عموماً از همکاران و دست پروردگان دولت آمریکا و دستگاه اطلاعاتی این کشورند. در خاک آمریکا، مسبب بزرگترین قتل عام های توده ای تربیت شده اند. در این کشور شکنجه گران آموزش می بینند. دیکتاتورها در این کشور انتخاب می شوند و مزدوران در کشور آمریکا و انگلیس به استخدام درمی آیند و در یک کلام، این کشور همه دشمنان انسان و انسانیت را در خود جای داده است. این حقایق، اکنون به یمن سلطه آمریکا و اسرائیل بر مطبوعات و رسانه های گروهی دنیا کتمان شده است. نگاهی به کودتاهای خونینی که در عصر کنونی صورت گرفته بیاندارد. از کودتای ۲۸ مرداد ایران تا حکومت سرهنگ ها در یونان، فرانکو در اسپانیا، سوهارتو در اندونزی، مارکوس در فیلیپین، ژنرال ها در ترکیه و صدها مورد دیگر همه در آمریکا طرح ریزی و به نام دفاع از دموکراسی در اقصی نقاط عالم به اجراء درآمده است. کافی است مطبوعات دمکرات جامعه آمریکا، نیم نگاهی به ایالت فلوریدا، همانجا که برادر جرج بوش استاندار است بیاندارند تا دریابند چگونه در این ایالت جنایتکاران علیه کوبا تربیت می شوند و به این کشور اعزام می گردند. همان ایالتی که خلبان کوبایی را که هواپیمایش ربوده شده بود به دادگاه آوردند تا در دادگاه رودر روی جنایتکاران شهادت دهد، خلبان شهادت داد که آن سه تن هواپیمایش را ربوده بودند، ولی دادستان گفت خلبان کوبایی دروغ می گوید و هواپیمارها آزاد شدند؟! کافی است در مورد هویت جنایتکاران جنگی در این ایالت جستجو کنید، راه دور نروید، نیازی نیست به دوره سالوادور آلنده و کودتای شیلی باز گردید، از جنایتکاران دهه گذشته، یعنی از سال ۱۹۹۰ آغاز کنید، از دخالت آمریکا در امور سالوادور پرس و جو کنید، آن وقت متوجه می شوید که ژنرال Jose G. Garcia که از سال ۱۹۸۰ جوخه های مرگ سالوادور را رهبری می کرد و عامل قتل هزاران نفر است، حالا یکی از خوش گذران ترین شهروندان ایالت فلوریدا است. از دیکتاتور هائیتی چه خبر؟ همان کسی که از نشان دادن منظره خونین قربانیان در تلویزیون کشورش لذت می برد. وی نیز پس از ساقط شدن از قدرت در فلوریدا سکنی کرد. فراموش نکنید که علیرغم تمام جنجال های آمریکا بر علیه پول پوت، نماینده پول پوت در سازمان ملل در نیویورک زندگی می کند. سرلشکر محرری رئیس زندان های مخوف رژیم شاه نیز بدون هیچگونه دغدغه ای در آمریکا بسر می برد. رسولی یکی از کثیف ترین بازجوهای رژیم شاه در زندان های کمیته و اوین اکنون در آمریکا خوشگذرانی می کند. به راستی چه کسی وسایل اسکان بن لادن را در افغانستان فراهم کرد؟ مگر همین سازمان سیا نبود که میلیاردها دلار بودجه در اختیار بن لادن قرار داد تا علیه شوروی سابق بجنگد؟ آیا دولت آمریکا از مراکز پرورش تروریست های القاعده در افغانستان بی اطلاع بود؟ آمریکا به حدی امکانات در اختیار القاعده گذارده بود که مدارس تروریستی بن لادن فقط قابل مقایسه با دانشگاه تروریسم آمریکا به نام For Bennisag در ایالت Georgia بود. همان مرکزی که عنوان «مدرسه کشورهای آمریکا» به آن داده شد تا شصت هزار نیروی ویژه برای آمریکای لاتین به صورت نظامی، اطلاعاتی و شبه نظامی آموزش دهد. در سال ۱۹۹۳ کمیسیون حقیقت یاب سالوادور از جانب سازمان ملل تشکیل شد. به دنبال این نشست اسامی فرماندهان بسیار خشن و بیرحم ارتش را که نقش کلیدی در قتل عام های توده ای داشتند افشاء کردند. در میان این عده از هر سه نفر ۲ نفر از «مدرسه کشورهای آمریکا» فارغ التحصیل شده بودند. پینوشه و پلیس مخفی شیلی نیز دست پرورده همین مرکز بوده اند. آیا آمریکا، تاکنون در مورد این مراکز و جنایات اسنادی منتشر ساخته است؟!

چه فرقی بین بوش و هیتلر وجود دارد؟

آنها که کتاب «نبرد من» نوشته هیتلر را خوانده اند می دانند، هیتلر هرچه در این کتاب ادعا کرد انجام داد. هر وعده وعیدی داده بود بدان جامه عمل پوشید. متأسفانه بشریت، بخصوص مردم آلمان در سال های اولیه قدرت گیری هیتلر و قبل از آن، بخصوص در زمانی که هیتلر آن کتاب را نوشت حرف های «پیشوا» را جدی نگرفتند. افکار عمومی وقتی به خود آمد که جوانان به خدمت ارتش هیتلر درآمده بودند و فریاد زنده باد هیتلر سر می دادند، آن زمان دیگر دیر شده بود تا جلوی دیکتاتور را سد کنند. در آن هنگام هرگونه مخالفت با نازی ها به جرم «ضد آلمانی بودن» در گلو خفه می شد. متأسفانه اکنون با گذشت بیش از ۶۰ سال از آن حوادث دردناک، بار دیگر شاهد ظهور پیشوای دیگری به نام بوش می باشیم. امروز این سرکوب به بهانه «ضد آمریکایی بودن» صورت می گیرد. اگرچه آمریکای امروز هنوز آلمان آن روز نیست. ولی زنگ خطر به صدا درآمده است. توجه به چنین خطری مانع از آن نیست که دستاوردهای این کشور را در زمینه حقوق شهروندی منکر شویم، همانگونه که در سال های ۱۹۷۰-۱۹۶۰ میزبان خوبی برای تحقق حقوق دمکراتیک گردید. در آمریکای امروز نیز نمونه های برجسته ای در مخالفت با دیکتاتوری بوش و دفاع از دموکراسی دیده می شود. کسی نمی تواند فریاد انساندوستانه میشل مور کارگردان نامی این کشور هنگام دریافت

جایزه اسکار درگرمگرم شروع جنگ توسط بوش را فراموش کند. نامه هایی که از جانب صدها فیلسوف، متفکر، شخصیت ادبی، هنری و آموزشی این کشور منتشر می شود، همگی دال بر این واقعیت است که آمریکای امروز هنوز آلمان نازی ۱۹۳۹ نشده است. اما عملکرد بوش آغاز آن بدکرداری هایی است که در تدوam خویش می تواند بشریت را به لبه پرتگاه سوق دهد.

تردیددی باقی نمانده است که از بدو روی کار آمدن بوش، هرچه وی بر زبان آورده، پس از مدتی به اجراء درآمده است. بوش بدون در نظر گرفتن منافع سایر ملل جهان و تأثیر آن بر آینده بشریت، بلاوقفه از منافع یک کشور (آمریکا) داد سخن سر می دهد، گویی هیچکس در این دنیا حق داشتن حکومت دلخواه و یا سیستم اجتماعی خود را ندارد، مگر با موافقت آمریکایی ها. این رفتار زنده بوش به حد کافی واکنش ملل جهان را برانگیخت و در مقطع حمله آمریکا به عراق موجب خشم جامعه جهانی شد. به جرأت می توان ادعا کرد بعد از جنگ ویتنام تاکنون دنیا یک چنین همبستگی بین المللی را به خود ندیده است. بوش و حامیان وی نتوانستند درک کنند، حمله به یک کشور مستقل، آن هم با وجود مخالفت شورای امنیت، سازمان ملل و از همه مهم تر افکار یکپارچه جامعه جهانی چه عواقب دهشتناکی را برای آمریکا به بار می آورد. اگرچه آمریکائیان هنوز سرمست از اشغال چاه های نفت، نمی توانند حقایق را آنطور که جریان دارد ببینند و پیرامون آن قضاوت کنند، اما رفته رفته، متوجه خواهند شد که نه در آمریکا، نه در آسیا، نه در اروپا و نه در هیچ جای جهان، کسی با آنها متحد جدی نمی ماند. آنچه برایشان باقی مانده عده ای از دول مرتجع عرب و دست نشاندگانی نظیر حسنی مبارک در مصر، عبدالله در اردن و چند شیخ نشین نظیر کویت خواهد بود. پایه این حکومتها نیز به حدی لرزان است که معلوم نیست قبل از اینکه آمریکا عراق را ترک کند، این حکومتها وسیله مردمش ساقط نشوند.

علیرغم این همه جنجال پیرامون سلاح های کشتار دسته جمعی در عراق، اکنون همه مردم دنیا شاهدند که هیچگونه سلاح کشتار دسته جمعی وجود نداشته و این یک دروغ بزرگی بوده است که دستگاه پنتاگون در توجیه سیاست جنگ طلبانه اش تبلیغ می کرده است. در مورد نجات مردم عراق نیز مردم در جریان ۲۲ روز جنگ ثابت کردند، علیرغم تنگناها و گرفتاری هایشان با حکومت عراق، اما بین رژیم صدام حسین و آمریکا بطور قطع اول بر علیه آمریکا خواهند جنگید. همانطور که ایرانیان علیرغم تمام اختلافاتشان با رژیم جمهوری اسلامی ایران، اجازه ندادند کشورشان در اشغال عراق باقی بماند و دیدیم که به چه قیمتی عراق را عقب زدند. تمام حقایق ثابت می کند در عراق تنها چیزی که موجب آزار آمریکائیان بوده است بوی نفت بوده که حالا آن را مهار کرده اند؟! اما سیاست جنگ افروزانه آمریکا، پایان نیافته است. تصرف نفت اشتهاءور عراق اکنون آمریکا را به بیماری علاج ناپذیری دچار ساخته که می خواهد همه نفت دنیا را به تصرف درآورد. این رفتار آمریکا موجب شده است تا جامعه بین المللی تنفر خود را از حکومت بوش ابراز دارد و تمام ادعاهای بوش را با تردید مورد ارزیابی قرار دهد. از اینرو آمریکا حتی اگر امروز هم دست از سیاست نابخردانه اش بردارد، تا سالیان متمادی نخواهد توانست اعتماد جامعه بین المللی را کسب کند، دروغ پردازی های دوره حکومت بوش را تلافی کند و این شکست سیاسی مفتضحانه اش را در عراق جبران نماید.

مرحله کنونی جنگ در عراق

اکنون از ارتش منظم و کلاسیک دولت سابق عراق آثاری باقی نمانده، مگر اونیفرم هایی بر تن پلیس که آنهم بزودی عوض می کنند. وجود تفنگداران و تانک های آمریکا در مرکز شهر بغداد، این تصور را احیاء می کند که ارتش آمریکا بر این شهر تسلط دارد. بویژه پائین آوردن مجسمه های صدام و عدم مقاومت بیشتر، پایان کار حزب بعث و حکومت صدام را گواهی می دهد. شاید در نگاه اول چنین باشد. ولی آیا اشغالگران می توانند بدون حمایت مردم فقط در تانک هایشان دوام بیاورند؟ و یا گشت زدن با پلیس عراق برای نجات جان خودشان در دراز مدت کارساز است؟

تجارب همه جنگهای رهایی بخش نشان می دهد آنجا که مردم اراده کنند و از اشغالگران استقبال نکنند، هیچ ارتش اشغالگری نتوانسته است بر سرنوشت مردم حاکم شود. آیا مردم عراق به ارتش آمریکا خوشآمد گفت؟! آیا این ملت ژنرال های آمریکا و یا دست نشاندگان آنان را می پذیرد؟ بطور قطع خیر. از این پس تازه اول جنگ و صف بندی های مبارزاتی است. برعکس ۲۲ روز جنگ جبهه ای که مردم تلفات سنگینی دادند، از حالا به بعد این ارتش آمریکا و انگلیس هستند که بطور دائم تلفات خواهند داد. حکومت های آمریکا و انگلیس کشور عراق را اشغال کرده اند و یک جنگ ناخواسته ای را به مردم این کشور تحمیل کرده اند. بدیهی است تداوم این سیاست، اقدامات سرکوبگرانه و عواقب ناهنجاری دیگری را در این کشور بهمراه خواهد داشت. هرچند این تعرض امپریالیستی اکنون با واکنش میلیونی مردم چه در داخل عراق و چه در سطح جهان مواجه شده است. مردمی که نشان داده اند برای احقاق حقوق خود از هیچ فداکاری دریغ نمی کنند. از هم پاشیدن حکومت عراق موجب رشد و تقویت گروههای بنیاد گرا در عراق گردیده است. از هم اکنون نشانه های آشکاری دیده می شود. حضور انبوه نماز گزاران در نماز جمعه بغداد و سازماندهی کمیته ها در محلات، فقط برای تعیین شهردار و فرماندار نیست. این سازماندهی تدارک یک نبرد سرنوشت ساز است. نبردی که قطعاً آمریکان خواهد توانست دوام بیاورد. همانطور که اسرائیل مجبور شد از جنوب لبنان خارج شود. از سوی دیگر عدم وجود یک نظام متمرکز در کوتاه مدت موجب شکل گیری گروهها و سازمانهای انقلابی و مترقی خواهد شد. عموم این گروهها صرف نظر از اختلافات عقیدتی، از ناسیونالیستهای افراطی تا شیعیان افراطی و حتی کمونیستها همه بطور یکپارچه بر سر مبارزه با آمریکا متحدند. با عده ای عناصر بدون هویت نظیر احمد

چلبی و چند خائن به خلق کرد نظیر طالبانی نمی توان کشور عراق را اداره کرد. در کشمکش بین مردم عراق برای تعیین سرنوشت خویش و آمریکای اشغالگر، در یک سو مردم عراق به اتفاق تمام دنیای مترقی، کشورهای طرفدار استقلال و آزادی، جنبش های رهایی بخش، قرار دارند، در سوی دیگر دولت آمریکا و انگلیس که حتی در داخل کشورشان اکثریت عظیمی از مردم مخالف جنگ اند. پشتیبانی امثال حکومت اسپانیا و ایتالیا نیز ارزشی ندارد. چراکه ۹۳ درصد مردم اسپانیا مخالف جنگ اند، در ایتالیا نیز وضع بر همین منوال است. مردم آمریکا در درازمدت نسبت به حکومت بوش بی تفاوت نخواهند بود و بیش از این نظاره گر نمی مانند. در کنار چاه های نفتی که به دیک چنی، رامسفلد و بوش تعلق گرفته، گورستان های آمریکا هم رونق تازه ای یافته است. در آمریکا این بهای سنگین را عامه مردم پرداخت می نمایند. هیچ کس نمی تواند منکر شود که در اثر جنگ، جامعه آمریکا را هم ماتم فرا گرفته است. این در حالیست که بوش تمام جنازه ها را هنوز از کویت به آمریکا نفرستاده و خانواده های زیادی تصور می کنند عزیزانشان زنده اند. با طولانی شدن اشغال عراق بنیه اقتصادی آمریکا تحلیل خواهد رفت. رقم ۲ میلیارد دلار بودجه روزانه جنگ و بهای سنگین نگهداری و حفظ صدها هزار سرباز در عراق، وجهی نیست که حتی با فروش نفت عراق بشود آن را تأمین کرد. از اینرو بعضی از تنگنا های دوره جنگ ویتنام برای آمریکا تکرار خواهد شد، آمریکا زیر بار فشار افکار عمومی، بحران اقتصادی و مخالفتها درکشورش از یکسو و از یک طرف زیر ضربات نظامی آتی در عراق به زانو درمی آید. آمریکا مجبور خواهد شد عراق را به عراقی ها بسپارد و سرافکنده از این کشور خارج شود. طولانی شدن جنگ بر افکار عمومی و آگاهی آمریکائیان نیز تأثیر خواهد گذاشت. دیر یا زود آنها خواهند فهمید که بهتر بود برای حادثه ۱۱ سپتامبر اول عزا بگیرند و بعد انتقام بوش و دارودسته اش که منتظر حادثه ای بودند، عزا نگرفته شروع به انتقام گیری کرده اند. مردم آمریکا دیر یا زود خواهند فهمید دولت عراق و مردم عراق نقشی در حادثه ۱۱ سپتامبر نداشته اند. اگر مردم آمریکا به خاطر بدکرداری دولتمردانش حقایق را دیر می فهمند، مردم عراق با الهام از تمام حوادث تاریخی و عوامل اطراف خود، مقاومت را زود شروع کرده اند. شاید تقدیر چنین باشد که این بار به جای ویتنام مردم عراق درس آموزنده ای به آمریکائیا بدهند.

به نقل از کار ۲۳۰
ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

A.C.P
Postfach 120206
60115 Frankfurt am Main
Germany

Fax: 00-49-221-170 490221
E-Mail: organisation@iranian-fedaii.de
Web Site: <http://www.iranian-fedaii.de>